

چشم‌انداز تاریخی ادبیات تطبیقی

نوشته فرانسوا یوست

استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه ایلی‌نوی - آمریکا

ترجمه دکتر علیرضا انوشیروانی

استادیار ادبیات تطبیقی دانشگاه شیراز

چکیده

مقاله حاضر، مطالعه تاریخ ادبیات تطبیقی به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی است. منشأی تاریخی این رشته به قرون وسطا برمی‌گردد و تا زمان حال ادامه پیدا می‌کند. ابتدا در دوران رنسانس بود که زبان‌های بومی و در نتیجه ادبیات ملی شکل گرفت. نویسندگان بر این مطلب تأکید می‌کنند که تنوع، غنا و چاشنی زندگی روشنفکرانه است. آنچه در کانون توجه ادبیات تطبیقی است، این است که در پس تمامی تفاوت‌های ظاهری، نوعی یگانگی و وحدت به چشم می‌خورد. نویسندگان سپس ادبیات تطبیقی در فرانسه و آلمان را به‌اجمال مرور می‌کنند و فهرستی از نشریات ادبیات تطبیقی را که از قرن نوزدهم به بعد در اروپا و آمریکا منتشر شد، ارائه می‌دهند و در پایان، نتیجه می‌گیرند که ادبیات تطبیقی با سرعت فزاینده و روبه رشد خود در جهان آینده، یکی از مهم‌ترین و معتبرترین رویکردهای نقد ادبی محسوب خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، نشریات ادبیات تطبیقی، ادبیات ملی، ادبیات

جهان، نقد ادبی.

مقدمه مترجم

ادبیات تطبیقی از نیمه دوم قرن نوزدهم در فرانسه با سخنرانی‌ها و نوشته‌های پژوهشگران فرانسوی، مانند ایل فرانسوا ویلمن^۱ (۱۸۷۰-۱۷۹۰) و ژان ژاک آمپر^۲ (۱۸۶۴-۱۸۰۰) آغاز شد. هم‌اکنون ادبیات تطبیقی که ماهیتی بین‌رشته‌ای و فراملیتی دارد در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر دنیا به‌عنوان رشته‌ای آکادمیک دایر است و دارای انجمن‌های علمی و مجلات پژوهشی متعدد به زبان‌های مختلف در سراسر دنیا است.

اما در ایران به دو دلیل عمده ادبیات تطبیقی به‌درستی شناخته نشده است: اول آنکه بدفهمی واژه و وصفی «تطبیقی» است که عده‌ای به غلط آن را هدف این رشته مطالعات پنداشته‌اند؛ حال آنکه تطبیق روشی است که در سایر شاخه‌های دانش بشری نیز متداول است و ادبیات تطبیقی را مقصودی دیگر است؛ دوم آنکه ادبیات تطبیقی رشته‌ای پویا بوده و در طول دو قرن گذشته فراز و نشیب و تحولات فراوانی را پیموده است. مغشوش بودن پژوهش‌های ادبیات تطبیقی از همین عدم آگاهی و یا توجه به نحله‌های فکری و نظری این رشته سرچشمه می‌گیرد. آشنایی با دو مکتب فرانسوی و امریکایی ادبیات تطبیقی می‌تواند در زدودن این غبار ابهام مؤثر باشد. در کلامی موجز و مختصر می‌توان گفت که نظریه‌پردازان فرانسوی، ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیات به حساب می‌آورند و وظیفه پژوهشگر ادبیات تطبیقی را بررسی ارتباطات ادبی بین فرهنگ‌های مختلف - به‌طور عمده بین فرهنگ فرانسه و سایر فرهنگ‌ها - می‌دانند.

این مکتب که تحت تأثیر پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) قرن نوزدهم اروپا است بر ارائه مستندات و مدارک تاریخی اصرار می‌ورزد و هرگونه مطالعه تطبیقی را مشروط به اثبات رابطه تاریخی بین دو فرهنگ موردنظر می‌داند. روان شاد دکتر جواد حدیدی (۱۳۸۱-۱۳۱۱)، استاد گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد، از پژوهشگران برجسته این مکتب در ایران بود.

پس از جنگ جهانی دوم و دوری‌گزیدن هرچه بیشتر اندیشمندان و روشنفکران از قومیت‌گرایی و خودمهم‌بینی فرهنگی، مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی پا به عرصه

1. Abel François Villemain

2. Jean Jacques Ampère

چشم‌انداز تاریخی ادبیات تطبیقی ۳۹

پژوهش‌های ادبی نهاد. این نحله فکری با گذار از روابط تاریخی وارد عرصه پویایی شد که نه تنها از مرزهای ساختگی سیاسی، ملی، زبانی و جغرافیایی فراتر می‌رفت، بلکه ادبیات را در ارتباط تنگاتنگ با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا، مانند تاریخ، فلسفه، ادیان، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، نقاشی، موسیقی و سایر هنرها می‌دید.

از منظر پژوهشگران مکتب امریکایی – که بنیانگذاران آن امریکایی بودند اما پیروان آن ضرورتاً امریکایی نبوده‌اند و نیستند – ادبیات تطبیقی، فلسفه و نظریه جدیدی در مطالعات ادبی است. آنان ادبیات را پدیده‌ای جهانی و کلّیتی می‌شمارند که اجزای آن، یعنی ادبیات ملی، وحدتی اندام‌وار و انسجامی یگانه دارد. مکتب امریکایی از دیدگاهی فراخ به ادبیات تطبیقی می‌نگرد و با پذیرش عرصه ارتباطات و تأثیرات ادبی به‌عنوان یکی از حوزه‌های مهم پژوهشی این رشته، راه را برای مطالعات تطبیقی در زمینه نهضت‌ها، انواع ادبی (ژانر) و مضامین و بن‌مایه‌های ادبی می‌گشاید.

ویژگی خاص دیگر مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی ماهیت بین‌رشته‌ای آن است که به گمان بسیاری از اندیشمندان سرآغاز رشته جدیدی به‌نام مطالعات فرهنگی شد که امروزه دارای اهمیت و جایگاه خاصی در پژوهش‌های علوم انسانی است. در حال حاضر، پژوهشگران مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی بر این عقیده هستند که ادبیات فقط یکی از چندین گفتمان‌های فرهنگی جامعه است، از این رو نمی‌توان آن را جدا از سایر گفتمان‌ها بررسی کرد. اشتراک زمینه‌های پژوهشی بین ادبیات تطبیقی نو با مطالعات فرهنگی این نوید را می‌دهد که نزدیک‌تر شدن هر چه بیشتر این دو رشته، مقدمات ارتقای جایگاه علوم انسانی را در جامعه مدرن فراهم آورد. تبیین نظریه‌های تحول‌گرا و گاه مناقشه‌آمیز و متناقض ادبیات تطبیقی و حوزه‌های پژوهشی آن مجال مستقلی را می‌طلبد. به هر حال، یکی از راه‌های رسیدن به چنین هدفی ممکن است ترجمه کتاب‌های بنیادین و معتبر این رشته باشد.

با قبول این فرضیه، بر آن شدم که کتاب ارزشمند استاد پُرفسور فرانسوا یوست^۱ (۱۹۱۸-۲۰۰۱)، که او را به‌حق پدر ادبیات تطبیقی امریکا می‌نامند، را به فارسی

1. Jost, Francois

برگردانم. این کتاب درآمدی بر ادبیات تطبیقی^۱ (۱۹۷۴) نام دارد و به‌وضوح همراه با مثال‌های کاربردی اس و اساس مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی را ترسیم می‌کند. فکر ترجمه فارسی کتاب را از همان دوران دانشجویی که در محضر استاد شاگردی می‌کردم با ایشان در میان گذاشته بودم. با وجود آنکه بیش از سی سال از انتشار این کتاب می‌گذرد، هنوز در ردیف کتاب‌های معتبر ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های معروف دنیا از آن استفاده می‌شود.

فصل اول این کتاب به بررسی ادبیات تطبیقی از منظر تاریخی اختصاص یافته است. استاد بحث را از قرون وسطا، زمانی که فرهنگ لاتین وحدت و انسجامی درونی در اروپا ایجاد کرده بود، آغاز می‌کند و سپس خاستگاه ادبیات ملی و ارتباط آن با انگیزه‌های میهن‌پرستانه و قومی را بررسی می‌کند و از پیشکسوتان این رشته نام می‌برد. در پایان این فصل، استاد یوست، ضمن برشمردن دانشگاه‌های اروپایی که اولین کرسی‌های ادبیات تطبیقی را دایر کردند، به برخی از مجلات تخصصی و معتبر این رشته نیز اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه پیشگامان این رشته با سعه صدر و دیدی باز به ادبیات و فرهنگ می‌نگریستند و چگونه راه را برای گسترش این شاخه از دانش بشری گشودند.

از قرون وسطا، و به‌نحو بارزتری از قرن هفدهم، واحدهای سیاسی و حوزه‌های زبان‌شناختی اروپا تمایل زیادی به پیوستن با یکدیگر داشته‌اند. نقشه زبان‌شناختی یک‌هزارساله اول اروپا هیچ شباهتی به نقشه سیاسی آن ندارد، در صورتی که امروز هر دانش‌آموز مبتدی جغرافیا وقتی می‌خواهد مرزهای کشوری را رسم کند، به‌عنوان مثال، کشور ایتالیا را، به‌خوبی آگاه است که در عین حال مرزهای زبان ایتالیایی را نیز رسم می‌کند. در کدام کشورهای اروپایی، به زبان‌های اسپانیایی، پرتغالی، آلمانی، هلندی، سوئدی، نروژی، یونانی، مجارستانی و لهستانی صحبت می‌شود؟ پاسخ واضح است. هر صفتی به‌طور همزمان یک ملت و زبان مردم آن را مشخص می‌کند.

البته در برخی از کشورها این قانون صادق نیست. بلژیک یک کشور دوزبانه است:

فرانسه و فنلاندی. یوگسلاوی سه‌زبانه است: صربی - کروات^۱، اسلوانی^۲ و مقدونی^۳. سوئیس چهارزبانه است: آلمانی، فرانسه، ایتالیایی و راتو - رومانی^۴. کشورهای چندزبانه دیگری نیز وجود دارند؛ به‌عنوان مثال: اتحاد جماهیر شوروی [سابق]. اما در آنجا هم زبان روسی بر سایر زبان‌ها غالب است و طبقه تحصیلکرده قلمرو روسیه از این زبان استفاده می‌کنند. از طرف دیگر، مرزهای سیاسی هیچ‌کسوری تمامی حوزه‌هایی را که به زبان آن کشور تکلم می‌کنند دربر نمی‌گیرد. بخش قابل ملاحظه‌ای از بلژیک و سوئیس به زبان فرانسه تکلم می‌کنند. آلمانی نه تنها زبان آلمان شرقی و غربی است، بلکه زبان وین و زوریخ نیز هست. این استثنائات به‌هیچ‌وجه از اعتبار این اصل کلی نمی‌کاهد: مرزهای تاریخی زبان‌شناختی و سیاسی، حداقل در طول هزاره گذشته، به ترکیب و یکی شدن با یکدیگر تمایل داشته‌اند.

در زمان هنری دوم انگلستان (۱۱۸۹-۱۱۱۳)، امکان نداشت که یک کشور شاهنشاهی اروپایی را صرفاً با زبان مردم آن شناخت. به‌عنوان مثال، قلمرو هنری دوم شامل انگلستان، نورماندی، آکوئین^۵ و گاسکونی می‌شد، در صورتی که قلمرو لویی هفتم (۱۱۸۰-۱۱۲۱) شامل یک سوم فرانسه امروزی و فلاندر بود. اما چندزبانه‌ترین کشور، امپراتوری مقدس رم^۶ بود. تابعان این امپراتوری نه تنها ایتالیایی و آلمانی را به گویش‌های متعدد آن زمان، بلکه به فرانسه و حتی زبان‌های اسلاویک نیز صحبت می‌کردند.

در این میان فقط اعضای فرهیخته جامعه، آنانی که «به حساب» می‌آمدند، می‌توانستند به زبان لاتین، زبان جهانی، که در عین حال زبان دولت و دیپلماسی نیز بود، صحبت کنند، هرچند اغلب سلاطین با گویش‌های مردم خود آشنا بودند. امپراتور فردریک دوم (۱۲۵۰-۱۱۹۴) با شش گویش آشنا بود و به روانی به آنها تکلم می‌کرد؛ حتی

1. Serbo-Croatian

3. Macedonian

5. Aquitaine

2. Slovenian

4. Rhaeto-Romanic

6. The Holy Roman Empire

گاهی اوقات در عهدنامه‌ها از زبان‌های بومی استفاده می‌شد. عهدنامه معروف استراسبورگ که در سال ۸۴۲ میان چارلز بالد [کچل] و لویی آلمانی بسته شد به زبان‌های بومی قلمروی این سلاطین نوشته شده است. و راجر آجام^۱ در قرن شانزدهم، در گزارشات خود راجع به پیشرفت شاگردش الیزابت، ملکه آینده انگلستان (۱۶۰۳-۱۵۳۳)، با غرور و افتخار به این نکته اشاره می‌کند که شاگردش نه تنها با ادبیات کلاسیک، بلکه به ویژه با ادبیات فرانسه و ایتالیا که بیشتر به کار وی می‌آیند، آشنا است.

بدین سان لاتین ابزاری تصنعی برای ایجاد ارتباط شد؛ گرچه تا پایان قرن هجدهم قطعاً ابزار لاینفک هرگونه حرفه هنری بود. علاوه بر این، تا مدت‌های مدیدی پس از سقوط امپراتوری رم، نویسندگان بسیاری به خاطر ارزش‌های زیبایی‌شناختی از آن استفاده می‌کردند. در طول قرون وسطا، اشعار نغزی در کلیه مناطق اروپا سروده می‌شد، و آثار منشور از زیبایی و ظرافت بی‌بهره نبودند. به عنوان مثال، می‌توان به هیلدربرت لاواردین^۲ و پیتر آبلارد^۳، آدم سنت ویکتور^۴ و نویسنده ناشناخته کارمینا بُرانا^۵ اشاره کرد. در اواخر قرون وسطا، پوجیو^۶، پولیتزیانو^۷، و انیه سیلویو پیکولومینی (پاپ پیوس دوم)^۸ شاهی بر ارزش‌های ماندگار سنت ادبی رم هستند. در تمامی طول این مدت بر اعتبار ادبیات کلاسیک کوچک‌ترین خدشه‌ای وارد نیامد، و از قرن پانزدهم استعدادهای درخشانی سهم خود را به فرهنگ لاتین جدید اروپا ادا کردند. نابغه‌هایی مانند کاتولوس^۹ و تاسیتوس^{۱۰} هرچند در دوره رنسانس بازشناخته شدند، هیچ‌گاه دیگر نظیر آنها پیدا نشد. و زبانی که قرن‌ها در قاره اروپا درخشیده بود رو به افول رفت تا جای خود را به زبان‌های زنده بدهد. درست است که پترارک^{۱۱} و بوکاچیو^{۱۲} آثار بزرگ خود را به لاتین نوشتند، نه

1. Roger Ascham

3. Peter Abelard

5. *Carmine Burana*

7. Poliziano

9. Catullus

11. Petrarch

2. Hilderbert of Lavardin

4. Adam of Saint Victor

6. Poggio

8. Enea Silvio Piccolomini (Pope Pius II)

10. Tacitus

12. Boccaccio

ولفرام فون اشنباخ^۱ و نه چاسر^۲ هیچ‌گاه به این فکر نیفتادند که شاهکارهای خود را به زبانی جز زبان بومی خودشان بنویسند.^(۱)

بالندگی و شکوفایی زبان‌های گوناگون بومی در زمان خود باعث به‌خطر افتادن وحدت سیاسی و اجتماعی در هیچ منطقه خاصی نشد. هرچند مفهوم آگوستینی وطن^۳ به‌ویژه در مناطق کوچک‌تر خودمختار به‌کار می‌رفت، وطن‌پرستی قرون وسطایی عمدتاً احساس نعلق و وابستگی طایفه، خانواده و اقوام، شهر و دهکده و یا وادی و روستای زادگاه، یا به‌صورت خلاصه و ساده، وابستگی به خانهٔ آبا و اجدادی بود؛ محیطی فیزیکی و معنوی که امکان ادامهٔ یک زندگی ساده و باصفا را برای فرد میسر می‌ساخت. در هر سه بخش کمدی الهی^۴ دانته (۱۲۶۵-۱۳۲۱) و نیز در به‌سوی ایتالیا^۵ اثر لئوپاردی^۶ (۱۷۹۸-۱۸۳۷) احساسات تحسین‌آمیز نسبت به ایتالیا به‌چشم می‌خورد. مشابه همین تم‌رایش را می‌توان در شعر باید خوشامد بگویی^۷ والتر فون در فوگل وین، (۱۲۳۰-۱۱۷) که با مانیفست فیشته^۸ (۱۷۶۲-۱۸۱۴) تحت عنوان دربارهٔ ملت آلمانی^۹ متفاوت است ملاحظه کرد.^(۲)

مردم عادی هم، از هر طبقهٔ اجتماعی، احساس تمایز و علاقهٔ قدسی به سلطنتان داشتند، یا حداقل برای محافظت سرزمین محلی^{۱۰} خود استوار بودند. در سال ۱۵۲۲، جوچیم دو بلی^{۱۱} (۱۵۲۲-۱۵۵۶) در یکی از سخنرانی‌های خود در آلمانی، بار و آرتز^{۱۲} وطن^{۱۳} را برای اول بار سرزمین^{۱۴} نامید. او در چندین کتاب، از جمله *De la France* و *De la France* به‌کار برد که در آن زبان فرانسوی به‌عنوان زبان سرزمین^{۱۵} معرفی می‌شود. اعلام شد، یادش همی که قلمروهای فر پاریس دورهٔ حکومتش^{۱۶} را به‌کار برد. در هر دو مورد، مناطق بودند آلمانی به‌شمار

۱. Wolfram von Eschenbach, *Parzival*, ed. Richard Beisswenger, Munich, 1987, 10.

۲. Wolfram von Eschenbach, *Parzival*, ed.

Richard Beisswenger, Munich, 1987, 10.

۳. *De Civitate Dei*, 2, 5.

۴. *De Civitate Dei*, 2, 5.

۵. *An die deutsche Nation*.

۶. Joachim Du Bellay, *Œuvres complètes*, ed. Paul

Levesque, Paris, 1963, 10.

۷. *De la France*, ed. Paul Levesque, Paris, 1963, 10.

۸. *De la France*, ed. Paul Levesque, Paris, 1963, 10.

۹. *De la France*, ed. Paul Levesque, Paris, 1963, 10.

۱۰. *De la France*, ed. Paul Levesque, Paris, 1963, 10.

۱۱. *De la France*, ed. Paul Levesque, Paris, 1963, 10.

۱۲. *De la France*, ed. Paul Levesque, Paris, 1963, 10.

کالس^۱ را از انگلستان و تمامی قلمروهای اروپایی که قرن‌ها بر آن حکومت رانده بودند حفظ کرد ولی در مقابل همه دارایی‌های خود را در ایتالیا رها ساخت. این اقدامی بزرگ در جهت اعتلای وحدت ملی بود. دویلی در کتاب معروف خود، در دفاع و شرح زبان فرانسه^۲ اعتراف می‌کند که «تنها عشق غریزی من برای کشورم باعث شد این اثر را بنویسم».^(۳) وطن در آن زمان به معنی قلمرو پادشاهی و تیول سلطان بود.

به تدریج زبان‌ها و به تبع آن، ادبیات، بومی و محلی شدند و در طول قرن‌ها گویش‌های کوچک‌تر در گویش‌های بزرگ‌تر جذب شدند و مفهوم «ادبیات ملی» به موازات «زبان ملی» پا گرفت.^(۴) همچنان‌که رنه ولک^۳ خاطر نشان می‌سازد انگیزه اکثر نویسندگان دوره رنسانس میهن پرستانه بود. وی می‌گوید: «انگلیسی‌ها فهرستی از نویسندگان خود فراهم آوردند تا افتخارات پرشکوه گذشته خود را در عرصه علم و دانش ثابت کنند، فرانسوی‌ها، ایتالیایی‌ها و آلمانی‌ها نیز دقیقاً همین کار را کردند» (نیکولز^۴ و واولز^۵، ۱۹۶۸: ۱۵).

ریشه تمامی این تحولات به پدیده‌های اجتماعی و تاریخی برمی‌گردد. از نیمه دوم قرون وسطا، و به صورت مشخص‌تر در طول سال‌های افول رنسانس، نشانه‌های رسوخ فرهنگ و تعلیم و تربیت در تمامی لایه‌های اجتماعی به وضوح به چشم می‌خورد. فرهنگ، به معنای عام و خاص آن، در انحصار طبقه اشراف و کلیسا بود. به عبارت دیگر، فرهنگ فقط در حیطه تنی چند از برگزیدگان قرار داشت؛ بعدها طبقه مرفه بورژوازی، سپس طبقه متوسط، و در نهایت تاحدودی مردم کوچه و خیابان نیز بدان دست یافتند. همزمان و به دلایل متفاوتی - مانند سازماندهی نظام‌های اقتصادی و سیاسی، رشد صنعت چاپ، وسایل ارتباطی جدید، راه‌اندازی خدمات پستی، و اختراعات متنوع و ایجاد تسهیلات مسافرتی - طبقه‌ای از مردم به تدریج از شکل‌گیری همگنی اجتماعی ناشی از

1. Calais

2. *Défense et illustration de la langue française*

3. René Wellek

4. Nichols, Stephan G.

5. Vowles, Jr. and Richard B.

تأثیر کاربرد زبانی مشترک آگاه شدند. حتی امروزه نیز گروه‌های ذی‌نفع از زبان برای تشکیل ملت‌ها و ایجاد وحدت استفاده می‌کنند. بدین‌سان، نویسندگان، خوانندگانی عام پیدا کردند و احساس کردند که باید برای جامعه ملی خود بنویسند.

المبرت^۱ (۱۷۸۳-۱۷۱۷) با فصاحت به توصیف، و در عین حال، به محکوم‌کردن زبان‌های ملی پرداخت. در مدخلی با عنوان «بحث‌های مقدماتی»^۲ که برای دانشنامه^۳ نوشت، با تردید علت اصلی افول انسان‌گرایی^۴ در معنای کلاسیک را بررسی می‌کند و می‌گوید: «چندزبانی^۵ با نادیده گرفتن زبان لاتین همراه شد». وی اشاره می‌کند که زبان فرانسه به صورت گسترده‌ای جانشین زبان لاتین، نه تنها در فرانسه، بلکه در اروپا شد و زبان لاتین که ابزار سنتی فعالیت‌های علمی بود به فراموشی سپرده شد. طبق گفته المبرت، این موضوع مشکل عظیمی را به وجود آورد: «دانشمندان ملل دیگر، که ما برای آنها الگو بوده‌ایم، به حق بر این باور هستند که با زبان خودشان خیلی بهتر از زبان ما می‌توانند بنویسند. انگلیسی‌ها از ما تقلید کردند، آلمانی‌ها که پناهگاهی برای زبان لاتین بودند، به تدریج از آن دور شدند. شک ندارم که سوئدی‌ها، دانمارکی‌ها و روس‌ها هم بی‌درنگ از این قاعده پیروی خواهند کرد. بدین‌سان، قبل از پایان قرن هجدهم یک فیلسوف برای فهمیدن افکار و یافته‌های پیشینیان خود مجبور است که حافظه خود را با هفت یا هشت زبان مختلف درگیر سازد، و بعد از گذراندن بالارزش‌ترین اوقات زندگی خود برای یادگیری آنها، قبل از آنکه بتواند استفاده عملی از آن ببرد، خواهد مرد». پیشگویی المبرت تا حد زیادی جامه عمل پوشیده است. (دویزه، ۶، ۱۹۷۰).

نشر آثار متعدد به زبان‌های محلی سرانجام نوعی غرور ملی ایجاد کرد که از عصر استبداد سیاسی و خیلی پیش‌تر از زمان حکومت‌های سلطنتی شکوفا شده بود. بدین ترتیب، شاعری که به زبان مردم خود می‌نوشت، به‌طور غیرمستقیم آگاهی ملی را

1. D'Alembert

2. Discours preliminaire

3. *Encyclopédie*

4. Humanism

5. Multilingualism

6. Deveze, Michel

ارتقا می‌بخشید و نقشی سیاسی برعهده می‌گرفت. در دوران اخیر، مسائل فرهنگی و بحث‌های زبانی گاهی دستاویزی برای فتوحات جنگی و تصرف سایر سرزمین‌ها شده است، چنان‌که در دوره‌های قبل مذهب چنین نقشی داشت. به عبارت دیگر، تاریخ تمدن اروپا به‌ویژه از قرن هجدهم - زمانی که اولین سروده‌های ملی ساخته شدند - بیانگر این نکته است که ادبیات می‌تواند در گسترش و تقویت نفوذ سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار باشد، گرچه این نکته اولین بار به ذهن ماسیناس^۱، هنگامی که از ویرژیل و هوراس حمایت می‌کرد، نیز رسیده بود. امروزه نویسندگان حامی اعتبار و وجهه دولت هستند: پاراناس^۲ به صحنه‌ای برای ایجاد رقابت و نیز بازار فخرفروشی میان ملل مختلف تبدیل شده است. (فازینلی^۳، ۱۹۳۰: ج ۱، ص ۲۹۰-۲۷۱)

بسیاری نسبت به ازهم‌گسیختگی فرهنگ منسجم و یکپارچه غرب ابراز تأسف کرده‌اند. به هر حال، اغلب نویسندگان و منتقدان بزرگ این واقعیت را پذیرفته‌اند که تنوع به معنای غنا و چاشنی حیات فکری است. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که مطالعه چندین ادبیات ملی به‌منظور آگاهی یافتن از تنوع باعظمت ادبیات اروپا و یا حتی جهان و مشاهده وحدت و یگانگی در ورای تمامی ظواهر امری ضروری است. رشته‌ای که امروزه «ادبیات تطبیقی» نام گرفته است بر مبنای چنین تفکری بنا نهاده شده است.

اینکه منتقدی در مطالعات ادبی خود رویکردی ملی‌گرایانه و یا تطبیق‌گرایانه را برگزیند، بدون شک تا حد زیادی به نظام سیاسی کشورش بستگی دارد. آثار درایدن^۴ (۱۷۰۰-۱۶۳۱) هم شامل مقاله‌هایی درباره انواع ادبی، مانند: طنز، نمایشنامه و اشعار حماسی و فلسفی است و هم مقالاتی درباره شباهت‌های موجود بین شعر و نقاشی دارد. در این مطالعات، نمونه‌هایی از چندین کشور بررسی شده است. نگرش بوآلو^۵ (۱۷۱۱-۱۶۳۶) به این موضوع متفاوت است. او در اثر خود با عنوان هنر شاعری^۵ فقط از

1. Maecenas

2. Farnelli, Arturo

3. Dryden

4. Boileau

5. Art poétique

آثار فرانسوی به اضافه آثاری از عهد عتیق استفاده می‌کند. به هر حال، در قرن هجدهم اعتقاد جهان‌وطنی در هر دو طرف کانال مانس رواج یافت. در سال ۱۷۵۵ دکتر جانسون^۱ طرح راه‌اندازی نشریه‌ای را تدوین کرد که قصد داشت نام آن را *سالنامه ادبیات*، *یگانه* و *محل*^۲ بگذارد. بسیاری از مطالعات ادبیات تطبیقی که اکنون فراموش شده است - در معنایی خیلی کلی و ساده - مانند نگاهی تطبیقی به ملل فرانسه و انگلستان در آداب و رسوم، سیاست و ادبیات^۳ (۱۷۸۵) از جان اندرو^۴ که ویژگی‌های انسان‌ها، آداب و عقاید و روزگاران^۵ (۱۷۱۱) اثر شفتسبری^۶ را به ذهن متبادر می‌کند، در لندن نوشته شد. در انگلستان، سنت نقد فراملی - به‌عنوان موضوعی برای پژوهش و تأویل - توسط کسانی مانند هنری هالام^۷ (۱۷۷۷-۱۸۵۹)، نویسنده کتاب *درآمدی بر ادبیات اروپا در قرون پانزدهم، شانزدهم و هفدهم*^۸ (۱۸۳۹-۱۸۳۷)، *سیر جان بورینگ*^۹ (۱۸۷۲-۱۷۹۲)، *کارلایل*^{۱۰} (۱۷۹۵-۱۸۸۱)، *مکاولی*^{۱۱} (۱۸۵۹-۱۸۰۰)، *متیو آرنولد*^{۱۲} (۱۸۲۲-۱۸۸۸) و *سینتسبری*^{۱۳} (۱۸۴۵-۱۹۳۳) پا گرفت.

از بین مجلات معتبر تخصصی ادبیات اروپا، *مجله یگانه*^{۱۴} (۱۷۶۲-۱۷۵۴) و *مجله ادبی اروپا*^{۱۵} (۱۷۶۶-۱۷۶۴) به فرانسه تعلق داشت. در سال ۱۷۲۷ ولتر مقاله‌ای با عنوان «سخنی در باب شعر حماسی»^{۱۶} و به‌دنبال آن، ادبیات انگلیس^{۱۷} (۱۷۳۴) را منتشر

1. Dr. Johnson

2. *Annals of Literature, Foreign as well as Domestick*

3. *Comparative View of the French and English Nations in Their Manners, Politics, and Literature*

4. John Andrew

5. *Characteristics of Men, Manners, Opinions, Times*

6. Shaftesbury

7. Henry Hallam

8. *Introduction to the Literature of Europe during the 15th, 16th and 17th Centuries*

9. Sir John Bowring

10. Carlyle

11. Macaulay

12. Matthew Arnold

13. Saintsbury

14. *Journal étranger*

15. *Gazette littéraire de l'Europe*

16. *Essai sur la poésie épique*

17. *Lettres anglaises*

ساخت. اثر ژان باپتیست - رنه ژبینه^۱ با عنوان بررسی ادبیات امروز اروپا^۲ (۱۷۶۲) بیشتر منعکس‌کننده ویژگی‌های زمان خویش است و شهرت نویسنده آن به پای ولتر نمی‌رسد. در ابتدای قرن نوزدهم، مادام دوستال^۳ (۱۸۱۷-۱۷۶۶) به‌ویژه در دو کتاب از ادبیات و از آلمان^۴ با همکاری محفل بین‌المللی همفکران و دوستدارانش - مانند آگوست ویلهلم شلگل^۵، سیموند دو سیسموندی^۶، بنیامین کُنستانت^۷، و زاکاریاس ورنر^۸ - در قلمرو جمهوری ادبیات هیچ‌گاه نماینده کشورهای تابعه خود نبودند، بلکه همه جا صحبت از اروپا بود. در ایتالیا، پس از انتشار کتاب جیووانی ماریو کرسیمبِنی^۹ با عنوان تاریخ شعر عامیانه^{۱۰} (۱۶۹۸)، اثر کوادریو^{۱۱} با عنوان تاریخ و قلمروی شعر^{۱۲} (۱۷۳۶) و مجموعه^۷ جلدی خوان آندره^{۱۳} با عنوان سرچشمه، روند و وضعیت فعلی ادبیات^{۱۴} (۱۷۸۲-۱۷۹۹) منتشر شد.

ادبیات آلمان، در حالی که تا دهه هفتاد قرن هجدهم تحت تأثیر فرانسه و انگلیس بود از زمان نهضت اشتورم اوند درانگ [توفان و آشوب]^(۶) با آگاهی ملی رو به‌رشدی توأم شد. در کشورهای آلمانی‌زبان، مطالعه مبادلات و تعاملات ادبی همیشه مورد توجه نظریه‌پردازان و منتقدان ادبی بوده است. این توجه را می‌توان در آثار بودمر^{۱۵} (۱۶۹۸-۱۷۸۳)، بریتینگر^{۱۶} (۱۷۷۶-۱۷۰۱)، لسینگ^{۱۷} در کتاب تازه‌ترین آثار ادبی^{۱۸} (۱۷۶۵-۱۷۵۹) و هردر در کتاب ترانه‌های عامیانه^{۱۹} (۱۷۷۹-۱۷۷۸) مشاهده کرد. بین

1. Jean Baptiste - Rene Robinet

2. *Considerations sur l'etat present de la litterature en Europe*

3. Madame de Staël

4. *De la litterature and De l'Allemagne*

5. August Wilhelm Schlegel

6. Simonde de Sismondi

7. Benjamin Constant

8. Zacharias Werner

9. Giovanni Mario Crescimbeni

10. *Storia della volgar poesia*

11. Quadrio

12. *Della Storia e regione d'ogni Poesia*

13. Juan Andre

14. *Dell'origine, dei progressi e dello stato attuale d'ogni letteratura*

15. Bodmer

16. Breitinger

17. Lessing

18. *Briefe die neueste Literatur betreffend*

19. *Volkslieder*

سال‌های ۱۸۰۱ و ۱۸۱۹ جامع‌ترین و معروف‌ترین کتاب ۱۲ جلدی تاریخ شعر و فصاحت را فردریک بوتروک باعنوان تاریخ شعر و بلاغت از پایان قرن سیزدهم^۱ منتشر ساخت. فردریک شگل شعر رمانتیک را «شعر جهانی ترقی‌خواهانه» نامید و برادر بزرگ‌ترش آگوست ویلهلم کتابی - مشخصاً به زبان فرانسه - نوشت و آن را مقایسه فائدروس راسین با یورویدمی^۲ (۱۸۰۷) نامید. تا قبل از شروع جنگ جهانی اول تعداد پژوهشگران ادبیات تطبیقی در اروپا آنچنان فزونی یافت که باید فقط به ذکر چند نام اکتفا کرد: براندس^۳، فارینلی^۴، بتز^۵، رابرتسون^۶، هزارد^۷، و بالدنسپرگر^۸. (۷)

در کشورهایمانند روسیه و ایالات متحده که اخیراً به کنفدراسیون ادبیات غرب پیوسته‌اند، توجه منتقدان، شاعران و رمان‌نویسان لزوماً بر مسائل و موضوعات ملی متمرکز نشده است. سنخیت فکری پوشکین (۱۸۳۷-۱۷۹۹) با بایرون به‌خوبی شناخته شده است. الکساندر وسلوفسکی^۹ (۱۹۰۶-۱۸۳۸) یکی از اولین منتقدان روسی است که یکی از چهره‌های پژوهشگر ادبیات تطبیقی قرن نوزدهم نیز هست. در ایالات متحده، حتی پس از تولد ادبیات آمریکا و به‌رسمیت شناخته‌شدن آن به‌عنوان حوزه‌ای مستقل در پژوهش، ادبیات تطبیقی همچنان در آمریکا مرسوم بوده و چهره‌های برجسته‌ای مانند امرسن^{۱۰} (۱۸۸۲-۱۸۰۳)، لانگفلو^{۱۱} (۱۸۸۲-۱۸۰۷) و لوئل^{۱۲} (۱۸۹۱-۱۸۱۹) در اعتلا و رواج آن کوشا بوده‌اند. سرمقاله‌های مجله هارپر^{۱۳} (۱۸۹۲-۱۸۸۶) به سردبیری ویلیام دین هاولز^{۱۴} (۱۹۳۰-۱۸۳۷) همواره مشتاق دریافت مقالات خارج از کشور بود.

در طول قرن نوزدهم، ادبیات تطبیقی هم رشته‌ای آکادمیک و هم رویکردی نقادانه

1. *Geschichte der Poesie und Beredsamkeit seit dem Ende des 13. Jahrhunderts*

2. *Comparaison entre la Phèdre de Racine et celle d'Euripide*

3. Brandes

4. Farinelli

5. Betz

6. Robertson

7. Hazard

8. Baldensperger

9. Alexander Veselovsky

10. Emerson

11. Longfellow

12. Lowell

13. *Harper's Magazine*

14. William Dean Howells

بود. این موضوع را احتمالاً برای اولین بار سنت بُو^۱ (۱۸۰۴-۱۸۶۹) - یکی از پایه‌گذاران نقد مدرن - مطرح کرد. در اولین مقاله‌ای که دربارهٔ ژان - ژاک آمپر^۲ (۱۸۰۰-۱۸۶۴)، در سال ۱۸۴۰ نوشت و آن را در چهره‌های معاصر^۳ چاپ کرد، سنت بُو اصطلاح «تاریخ ادبیات تطبیقی»^۴ را به کار برد؛ و در دومین مقاله‌اش در سال ۱۸۶۸ که در دو شنبه‌های نو^۵ چاپ شد، به «ادبیات تطبیقی»^۶ اشاره کرد. مقالهٔ دوم او ابتدا در مجلهٔ معروف نگاهی به دو جهان^۷ چاپ شد، مجله‌ای که عنوان و محتوای آن حکایت از آغاز رویکردی جدید در مطالعات ادبی می‌کرد. بنابراین عبارت «ادبیات تطبیقی» که بعدها بستر زایش رشتهٔ ادبیات تطبیقی شد، نیم قرن قبل از آنکه سنت بُو از آن استفاده کند وجود داشته است. در هر حال، تعیین دقیق تاریخ پیدایش «ادبیات تطبیقی»^۸ به سختی امکان‌پذیر است. بعید است این اصطلاح خیلی قبل از سال ۱۸۸۶، زمانی که هاتچسون م. پوسنت^۹ تصمیم گرفت آن را برای عنوان کتابی - که حالا فراموش شده و فقط در کتابنامه‌ها آمده است - انتخاب کند، مورد استفاده قرار گرفته باشد. پس از سال ۱۸۸۰ گرایش‌ها همگرا نه فقط در زمینه‌های مختلف علوم انسانی، مانند لغت‌شناسی^{۱۰} و تاریخ، بلکه در سایر حوزه‌های دانش بشری شامل حقوق و مذهب به چشم می‌خورد. در آن زمان واژهٔ «تطبیقی» در فرانسه بیشترین رواج را داشت و در دنیای ادبیات و علم بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفت. جورج کوویر^{۱۱} (۱۸۳۲-۱۷۶۹) - بنیانگذار علم آناتومی تطبیقی - اثر مشهور خود را با نام درس‌های آناتومی تطبیقی^{۱۲} در سال ۱۸۰۰ منتشر ساخت. اثر مادام دو استال، از ادبیات، چشم‌اندازی همزمان از اکثر ادبیات کشورهای اروپایی را در همان سال به تصویر کشید؛ البته در این برهه هنوز آن کلمهٔ جادویی به کار نمی‌رفت. یکی از

1. Sainte Beuve

3. *Portraits Contemporains*5. *Nouveaux lundis*7. *Revue des Deux Mondes*

9. Hutcheson M. Posnett

11. George Cuvier

2. Jean-Jacques Ampère

4. *Historie littéraire comparée*6. *Littérature comparée*8. *Comparative literature*10. *Philology*12. *Leçons d'anatomie comparée*

دوستانش، چارلز دو ویلر^۱ (۱۷۶۵-۱۸۱۵)، که با کوویر در ارتباط بود، آن را در عنوان کتابی که شهرت زیادی کسب کرد، گنجانده است. این کتاب *اروتیک تطبیقی*، یا مقاله‌ای در مورد تفاوت‌های اساسی سبک شاعران فرانسوی و آلمانی دربارهٔ عشق^۲ (۱۸۰۷) نام داشت. اشعار عاشقانه تطبیقی^۳ ویلر، اولین مطالعه جامع در مورد آوازخوانان^۴ و خنیاگران^۵ بود. دیری نیاید که در سال ۱۸۱۶ ژان - فرانسوا - میشل نوئل^۶ اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را در عنوان یک سلسله از کتاب‌های درسی تحت عنوان *دروس ادبیات تطبیقی*^۷، که با همکاری دو تن دیگر به چاپ می‌رساند، به کار برد.^(۸) به هر حال، آنتولوژی نوئل از ادبیات مختلف و متعددی گردآوری شده بود و کمترین نشانهٔ روش‌های تطبیقی، چنان‌که بعدها در طول این قرن شکل گرفت، در آن دیده نمی‌شد؛ هرچند در عنوان کتاب این اصطلاح به کار رفته است، به هیچ‌وجه نمی‌توان این اثر را خاستگاه و سرچشمهٔ این رشته محسوب کرد. به هر حال، این نکته را باید پذیرفت که خوانندهٔ مجموعهٔ نوئل که از بودن در چنین بازار ادبی بسیار متنوع با کالاهایی از کشورهای متعدد لذت می‌برد، به مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر ترغیب می‌شد و بدین‌سان به درک جامع‌تری از پدیدهٔ ادبیات در اروپا دست می‌یافت. بدیهی است که نوئل می‌توانست با تقریر مجلات جداگانه نیز به این هدف دست یابد. معدود آثاری شبیه به آثار نوئل، هرچند بدون استفاده از اصطلاحات «ادبیات تطبیقی»^۸ و یا «تاریخ ادبیات تطبیقی»^۹ قبلاً در آلمان به پیروی از بوتروک^{۱۰} نوشته شده بود.^(۹)

این‌گونه آثار، که فقط در حجم و کیفیت متفاوت بودند، در طول این قرن در بیشتر

1. Charles de Villers

2. *Erotique comparée, ou essai sur la maniere essentiellement différente dont les poètes français et allemands traitent l'amour*

3. *Comparative Erotics*

4. minnesingers

5. troubadours

6. Jean - François - Michel Noël

7. *Cours de littérature comparée*

8. Vergleichende Literatur

9. Vergleichende Literaturgeschichte

10. Bouterwek

کشورها وجود داشتند. به هر حال، آبل - فرانسوا ویلمن^۱ (۱۷۹۰-۱۸۷۰) و آمیر نه تنها گزیده آثار متعدد، بلکه مطالعات گسترده‌ای را در مورد ادبیات مختلف اروپایی بین سال‌های ۱۸۲۸ و ۱۸۴۱ منتشر ساختند. هر دو منتقد هر از گاهی اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را به کار می‌بردند.^(۱۰) از سال ۱۸۴۱ تا سال ۱۸۴۵، آمیدیه دوکوسنل^۲ کتاب هشت جلدی تاریخ ادبیات، درس‌هایی در ادبیات تطبیقی^۳ را به چاپ رساند؛ و آنگاه که در دانشگاه دیژن^۴ به مقام استادی رسید، لویی بن‌لو^۵ در نطق افتتاحیه خود درباره او از عنوان «مقدمه‌ای بر تاریخ تطبیقی ادبیات»^۶ استفاده کرد. نمونه‌های مشابهی در انگلستان، آلمان و نیز در ایتالیا به چشم می‌خورد، هرچند در این کشورها این رشته چند دهه بعد از فرانسه آغاز شد.

غالباً بنیان‌نهادن انجمن‌ها و مجلات علمی، به‌ویژه ایجاد کرسی‌های تخصصی در دانشگاه‌ها، منعکس‌کننده رویکردها، علایق و یا نیازهای فرهنگی است. اولین نشریه ادبیات تطبیقی مجله بین‌المللی ادبیات تطبیقی^۷ (۱۸۷۷-۱۸۸۸) نام داشت که هوگو ملتزل^۸ اهل لومنیتر^۹ در کلوسنبرگ^{۱۰}، که اکنون کلوز^{۱۱} نامیده می‌شود، در رومانی منتشر می‌کرد. مجله تاریخ ادبیات تطبیقی^{۱۲} از سال ۱۸۸۷ تا ۱۹۱۰ منتشر شد. در طول این مدت، ماکس کوخ^{۱۳} - ویراستار اهل لیبزیگ^{۱۴} این مجله - یک سلسله پژوهش‌های علمی با عنوان مطالعات تاریخ ادبیات تطبیقی^{۱۵} (۱۹۰۹-۱۹۰۱) منتشر ساخت. در

1. Abel-François Villemain

2. Amédée Duquesnel

3. *Histoire des lettres; Cours des littératures comparées*

4. The University of Dijon

5. Louis Benloew

6. *Introduction a l'histoire comparée des littératures*7. *Acta Comparationis Litterarum Universarum*

8. Hugo Meltzl

9. Lomnitz

10. Klausenburg

11. Cluj

12. *Zeitschrift für vergleichende Literaturgeschichte*

13. Max Koch

14. Leipzig

15. *Studien zur vergleichende Literaturgeschichte*

ایالات متحده، نشریه کوتاه‌مدت مجله ادبیات تطبیقی^۱ در سال ۱۹۰۳ آغاز به کار کرد. برای حداقل دو دهه، ادبیات در کلیه عرصه‌های مطالعات ادبی حضور داشت.

در حال حاضر [۱۹۷۴]، تعداد زیادی مجلات تخصصی درباره این موضوع در جهان چاپ می‌شوند، مانند مطالعات ادبیات تطبیقی^۲، پاریس، از سال ۱۹۲۱؛ ادبیات جهان^۳ ادنس^۴ دانمارک، از سال ۱۹۴۳؛ مطالعات ادبیات مدرن و تطبیقی^۵ فلورانس، از سال ۱۹۴۸؛ ادبیات تطبیقی^۶ دانشگاه اورگن^۷، از سال ۱۹۴۹؛ کتاب سال ادبیات تطبیقی و عمومی^۸، دانشگاه ایندیانا^۹، از سال ۱۹۵۲؛ بررسی‌ها و مطالعات ادبی^{۱۰}، لودز^{۱۱}، لهستان، از سال ۱۹۵۸؛ مطالعات ادبیات تطبیقی^{۱۲} دانشگاه ایلی‌نوی^{۱۳}، از سال ۱۹۴۶؛ آرکادیا^{۱۱}، برلین، از سال ۱۹۶۶، نتوهلیکن^{۱۴}، بوداپست، از سال ۱۹۷۳.

از اوایل دهه ۱۸۶۰ برخی از مجلات پژوهشی که ادبی صرف نبودند، مانند مجله روان‌شناسی توده^{۱۵} (برلین، ۱۸۶۴) به گسترش تفکر ادبیات تطبیقی همت گماشتند. برخی هنوز نیز در این زمینه فعال هستند، مانند روان‌شناسی - قوم‌شناسی، مطالعات روان‌شناسی توده^{۱۶}، از سال ۱۹۴۵ در لوهاور^{۱۷}، و قوم‌شناسی اروپا^{۱۸} در وین که سی سال از عمر آن می‌گذرد^(۱۲). مثال‌های مشابهی در سایر حوزه‌ها مانند فولکلور و هنرهای زیبا نیز می‌توان ارائه داد. امروزه مجلات ادبی شامل مطالبی بیش از آنکه عنوانشان نشان می‌دهد هستند؛ هرچند به صورت تخصصی به ادبیات ملی خاصی می‌پردازند، بسیاری از

1. *Journal of Comparative Literature*

2. *Revue de littérature comparée*

3. *Orbis Litterarum*

4. Odense

5. *Rivista di letteratura moderna e comparate*

6. *Comparative Literature*

7. University of Oregon

8. *Yearbook of Comparative and General Literature*

9. Indiana University

10. *Zagadnienia Rodzajów Literackich*

11. Łódź

12. *Comparative Literature Studies*

13. University of Illinois

14. *Neohelicon*

15. *Zeitschrift für Völkerpsychologie*

16. *Ethno-psychologie, Revue psychologie des peuples*

17. Le Havre

18. *Europa Ethnica*

آنها به صورت منظم مقالاتی در زمینه ادبیات تطبیقی نیز چاپ می‌کنند. گسترش مشابهی در قلمرو آموزش عالی نیز صورت گرفته است. اولین کرسی ادبیات تطبیقی در سال ۱۸۶۱ رسماً در دانشگاه ناپل^۱، جایی که فرانچسکو دسانکتیس^۲ از سال ۱۸۷۱ آموزش «ادبیات تطبیقی»^۳ را آغاز کرد، ایجاد شد. او معتقد بود که ادبیات یک کلیت است. اگر به خاطر دلایل عملی، زمینه مطالعات ادبی باید به حوزه‌های متعددی تقسیم شود، این تقسیم‌بندی نباید براساس ملاک‌های تصنعی مانند مرزهای زبانی و سیاسی باشد. آثار ادبی باید در کنار هم، بدون توجه به خاستگاه ملی آنان مطالعه شوند. فقط کافی است این آثار از نظر اندیشه و وقایع به هم مربوط باشند، یا به دوره و زمان مشابهی متعلق باشند، و یا از نظر زیباشناختی، یا نوع ادبی یا مضامین و مفاهیم به هم شبیه باشند. در زمان تدریس دسانکتیس این اصول جدید مطالعات ادبی و فرهنگی را استادان عالیقدر و پیشکسوت بین‌المللی در دانشگاه‌هایی به کار می‌بردند که امروزه رسماً بر حفظ مرزبندی‌های تصنعی بین رشته‌های علوم انسانی اصرار می‌ورزند. به هر حال، به تدریج کرسی‌ها و رتبه‌های دانشگاهی در ادبیات تطبیقی در مناطق مختلف دنیای غرب ایجاد شدند؛ در سال ۱۸۹۱ در هاروارد، در سال ۱۸۹۶ در زوریخ، در سال ۱۸۹۷ در لیون، در سال ۱۸۹۹ در کلمبیا و در سال ۱۹۱۰ در سوربن.

امروزه در مراکز آموزش عالی متعددی در اروپا و ایالات متحده، و نیز در بسیاری دیگر از کشورها، ادبیات تطبیقی به عنوان رشته‌ای شناخته شده در تحقیقات آکادمیک دایر است. این مراکز می‌روند تا نظام‌ها و روش‌های مبتنی بر عقیده خودکفایی اندیشگرانه ملی را به فراموشی سپارند و لزوم مطالعه ارتباط بین فرهنگ‌های مختلف را به رسمیت بشناسند. گسترش فزاینده و توسعه مستمر ادبیات تطبیقی این نوید را می‌دهد که در آینده به یکی از معتبرترین رویکردها به تاریخ ادبیات و نقد ادبی بدل شود.^(۱۳)

1. The University of Naples

2. Francesco De Sanctis

3. *letteratura comparata*

توضیحات مترجم

۱. برای اینکه پی‌نوشت‌های پروفیسور یوست برای خوانندگان مفیدتر واقع شود، توضیحات استاد ترجمه شده مگر عناوین کتاب‌ها که به همان زبان اصلی آورده شده است. اما در متن مقاله، به لحاظ اهمیت موضوع کلی، عناوین مشتمل بر کتاب، مجله و مقاله به فارسی ترجمه و عنوان به زبان اصلی در پانویس آورده شده است.

۲. این کتاب در سال ۱۹۷۹ چاپ شده است. در حال حاضر، تقریباً در همه کشورهای دنیا در پنج قاره، انجمن ادبیات تطبیقی وجود دارد؛ از جمله در کشورهای همسایه ایران مانند جمهوری آذربایجان و ترکیه.

دکتر فاطمه رضازاده محلاتی (معروف به سیاح) (۱۹۰۲/۱۲۸۱ مسکو - ۱۳۲۶/ ۱۹۴۷ تهران) اولین بار در ایران کرسی ادبیات تطبیقی را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بنیان نهاد. حسین خطیبی، ابوالحسن نجفی، احمد سمعی و سیمین دانشور، از جمله شاگردان این استاد گرانمایه بوده‌اند (← ساجدی صبا، ۱۳۷۹: ۳۰-۱۲). دکتر سیاح، تحصیلات متوسطه و عالی خود را در مسکو گذراند و مدرک دکترای خود را در رشته ادبیات اروپایی از دانشگاه مسکو اخذ کرد. وی رساله دکترای خود را درباره آناتول فرانس نوشت. مدتی در روسیه تدریس کرد و سپس به ایران آمد و در دانشگاه تهران مشغول به کار شد. وی در سال ۱۳۲۶، در چهل و پنج سالگی، بر اثر سکته قلبی درگذشت (← سیاح، ۱۳۵۴).

در حال حاضر، رشته ادبیات تطبیقی در هیچ‌یک از دانشگاه‌های ایران دایر نیست و هیچ انجمن علمی بدین نام وجود ندارد. معدود اسنادان و پژوهشگران این رشته، مقالاتی به صورت منفرد و پراکنده می‌نویسند. تا به حال، دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران چهار همایش دوسالانه در زمینه ادبیات تطبیقی برگزار کرده است؛ در اولین همایش در سال ۱۳۷۹ با موضوع «به سوی صلح»، ادبیات جنگ کشورهای مختلف بررسی شد؛ دومین همایش در سال ۱۳۸۱ با عنوان «سفر از منظر ادبیات جهان»، سومین همایش در سال ۱۳۸۳ با عنوان «اسطوره و ادبیات»، و چهارمین همایش در سال ۱۳۸۵ با عنوان «خودی از نگاه دیگری» برگزار شد.

مجموعه مقالات سومین همایش در انتشارات سمت چاپ شده است؛ اسطوره و ادبیات:

مجموعه مقالات، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۳. پژوهشکده ادبیات تطبیقی دانشگاه تهران از سال ۱۳۸۲ و گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به مدیریت استاد ابوالحسن نجفی نیز فعالیت خود را از سال ۱۳۸۳ آغاز کرده است. در حال حاضر، در اکثر کشورهای دنیا، از جمله کشورهای همسایه ایران، انجمن ادبیات تطبیقی وجود دارد؛ که جدیدترین آن، انجمن ادبیات ترکیه (Turkish Comparative Literature Association-TUCLA) است که در فوریه ۲۰۰۷ تأسیس شد. انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی (International Comparative Literature Association - ICLA) بزرگ‌ترین، پر قدمت‌ترین و معتبرترین انجمن ادبیات تطبیقی است که همایش‌های سه‌سالانه آن محل گردهمایی پژوهشگران ادبیات تطبیقی از سراسر دنیا است. اولین کنگره بین‌المللی این انجمن در سال ۱۹۵۵ در ونیز ایتالیا و بیست‌و‌هشتمین آن در ریودوژانیرو (Rio de Janeiro) برزیل به مدت ۸ روز (از ۲۹ ژوئیه تا ۵ اوت ۲۰۰۷) برگزار شد. موضوع کلی این کنگره، «فراسوی دوگانگی‌ها: ناپیوستگی‌ها و جابه‌جایی‌ها در ادبیات تطبیقی» (Beyond Binarisms: Discontinuities and Displacements in Comparative Literature) بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. چاسر (Chaucer) دوزبانه بود. محیط زندگی شخصی او به گونه‌ای بود که تصمیم گرفت به انگلیسی بنویسد نه به فرانسوی - نرماندی. پترارک (Petrarch) از زبان لاتین بسیار بهره گرفت؛ اما امروز شهرت او به خاطر دیوان اشعار (Canzoniere) او است که به زبان ایتالیایی است. برای اولین صاحب‌نظر در مورد چاسر، رابینسون (Robinson, F. N.)، ۱۹۳۳. این کتاب، کتابنامه جامع و کاملی درباره چاسر دارد.
۲. «باید خوشامد بگویی». این اولین بیت از شعری است که به نام محدود بودن قلمروی آلمان اشاره می‌کند: «از آلب تا راین و مجارستان». همچنین ← هیر (Heer, Friedrich)، ۱۹۶۲.
۳. "Rien ne m'a induyt que l'afflection naturelle envers ma patrie" (هیچ چیز نمی‌تواند همچون عشق به میهن برای من جذاب باشد). از آخرین آثاری که درباره منشأی وطن پرستی

چشم‌انداز تاریخی ادبیات تطبیقی ۵۷

جدید نوشته شده، به شرح زیر است:

Jean Lestocquoy's *Histoire du patriotisme en France, des origines a nos jours* (Paris, 1968);

Rabindranath Tagore, *Nationalism* (New York, 1917);

Hans Kohn, *The Idea of Nationalism: A Study in Its Origins and Background* (New York, 1944).

ملیت‌گرایی با موضوع نژادی ارتباط پیدا می‌کند. ← هرتز (Hertz, Friedrich Otto), ۱۹۷۰.

دو اثر قابل توجه در طول قرن هجدهم دربارهٔ ملیت‌گرایی نوشته شده است:

Henry St. John Bolingbroke's *A Letter on the Spirit of Patriotism* (1736) and Johann Georg von Zimmermann's *Von dell Nationalstolz* (1758, *On National Pride*, translator unknown).

۴. راسین (Racine) در سال ۱۶۵۰، در سفری که رون ولی (Rhône Valley) داشت، متوجه شد که زبان لیون با آنچه در پاریس بدان تکلم می‌شد، متفاوت است. در ولانس همان قدر به مترجم نیازمند بود که به یک فرانسوی در مسکو. ← گرامونت (Gramont, Sanche de), ۱۹۶۹: فصل ۵. *The Universal Tongue*.

در طول تاریخ، برخی از زبان‌ها بارها از مرزهای ملی خود فراتر رفته‌اند. زبان نه تنها معرّف یک ملیت است، بلکه نقش مهمی در امور بین‌الملل، فرهنگی و اقتصادی دارد. وقتی کتاب معروف زیر در سال ۱۷۸۴ به چاپ رسید، هنوز زبان ایتالیایی، زبان اصلی دربار در وین بود:

Comte de Rivarol, *Discours sur l'universalite de la langue française*.

امروزه، زبان انگلیسی در پنج قاره و دنیای تجارت بسیار رایج است؛ و به نظر می‌رسد پیامبران از مدّت‌ها قبل به اهمیت زبان چینی در دنیای آینده پی برده بودند.

۵. Parnassus (پارناس): کوهستانی در شمال یونان؛ جایگاه مقدس آپولو و الهه‌های هنر و دانش در عهد باستان. این واژه به معنای کلی شعر و شاعری نیز به کار رفته است. (مترجم)

۶. Sturm und Drang در اصل عنوان نمایشنامه‌ای است که کلینگر (Klinger) - نویسندهٔ آلمانی - در

سال ۱۷۷۶ نوشت. در این نهضت، بر بیان آزاد احساسات و ذهنیت فردی تأکید می‌کردند و در واقع عکس‌العملی در برابر عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی دوران روشنگری بود. این نهضت، بسترساز ظهور رمانتیسم در ادبیات اروپا به‌شمار می‌رود. (مترجم)

۷. جالب توجه است که کشورهای کوچک، سهم نسبتاً زیادی در مطالعات بین‌المللی ادبیات داشته‌اند.

در دانمارک، به‌نقل از برندس (Brandes)، ← کالف (Kalff, Jerrit)، ۱۹۲۳-۱۹۲۴.

در مجارستان، ← بابیتس (Babits, Mihaly)، ۱۹۴۷.

در سوئیس، ← آثار Fritz Strich و Walter Muschg.

به‌نظر می‌رسد این پژوهشگران از تصنعی بودن تقسیم ادبیات براساس ملیت به‌خوبی آگاه بوده‌اند.

۸. به‌نقل از:

Claude Pichois and Andre-M. Rousseau, *La Littérature comparée* (Paris, 1967), p. 15 and by Rene Wellek, "The Name and Nature of Comparative Literature", in *Comparatists at Work, Studies in Comparative Literature*, ed. Stephan G. Nichols, Jr. and Richard B. Vowles (Waltham, Mass., 1968), p. 7.

در سال ۱۹۶۸ نیز اولریخ ویستین (Ulrich Weisstein) کتاب خود را که در آن یک بررسی تفصیلی درباره تاریخ ادبیات تطبیقی (ص ۲۲۸۸) انجام شده است، به مشخصات زیر، نوشت:

Einführung in die Vergleichende Literaturwissenschaft (Stuttgart).

سیمون جون (Simon Jeune) نیز توصیف کتاب‌شناختی مفصلی از درس‌هایی درباره ادبیات تطبیقی می‌دهد؛ ←

Littérature générale et littérature comparée (Paris, 1968), p. 35, note 13.

۹. برای کتابنامه مشابه، ←

Johann Gottfried Eichhorn's *Allgemeine Geschichte der Cultur und Litteratur des neueren Europa*, 2 vols. (Gottingen, 1796-1799), and his *Geschichte der Litteratur von ihren*

چشم‌انداز تاریخی ادبیات تطبیقی ۵۹

Anfängen bis auf die neueste Zeit, 3 Vols. (Gottingen, 1805-1811).

10. Villemain's *Cours de litterature*, however, seems of somewhat mediocre critical value, a "banal compendium digne d'un rhetoricien", according to Baudelaire, *Critique litteraire et musicale*, compo Claude Pichois (Paris, 1961), p. 407.

۱۱. *Arcadia* (آرکادیا): نام ناحیه‌ای سرسبز و زیبا در یونان قدیم بود که در ادبیات، طبیعت زیبای آن با زندگی مردم عصر زرین تداعی می‌شد. نوعی بهشت زمینی. (مترجم)

۱۲. جیووانی باتیستا ویکو (Giovanni Battista Vico) یکی از بنیانگذاران روان‌شناسی قوم‌شناسی است. ← چایکس - روی (Chaix-Ruy, Jules)، ۱۹۶۹: ش ۳، ص ۲۹۱-۳۲۲.
برای اطلاع از مواردی که مورد نظر پژوهشگران تطبیقی است، ←

Review of National Literatures (Jamaica, New York, since 1970).

«این مجله، مختص پژوهشگران و منتقدانی است که معتقدند ادبیات، بیانگر خصلت‌های ملی و گنجینه فرهنگ ملی در زنده‌ترین و قابل انتقال‌ترین شکل آن است.» (ویراستار). اما پژوهشگر ادبیات تطبیقی، ادبیات را در بافت بین‌المللی (و نه ملی آن) بررسی می‌کند.

۱۳. انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی در سال ۱۹۵۵ تأسیس شد؛ سالی که اولین کنگره آن نیز در ونیز برگزار شد. در سال ۱۹۰۰، به مناسبت نمایشگاه جهانی (World's Fair) در پاریس، یک کنگره بین‌المللی برگزار شد که موضوع آن «تاریخ تطبیقی ادبیات» بود.

انجمن‌های ادبیات تطبیقی دیگری نیز وجود دارند؛ همچون: فرانسوی (از ۱۹۵۴)، ژاپنی (از ۱۹۵۴)، امریکایی (از ۱۹۶۰)، آلمانی (از ۱۹۶۸)، کانادایی (از ۱۹۶۹)، فیلیپینی (از ۱۹۶۹)، و مجارستانی (از ۱۹۷۱).

کتابنامه

Babits, Mihaly. 1947 (German translation)*. *Geschichte der Europäischen Literatur im 19 und 20, Jahrhundert*. Bern.

*. اصل اثر با عنوان تاریخ ادبیات اروپا در قرن‌های ۱۹ و ۲۰، به سال ۱۹۳۵ در بوداپست چاپ شد.

- Chaix-Ruy, Jules. 1969. "J.-B. Vico, Precurseur de la psychologie des peuples", *Revue de Psychologie des Peuples* 24, no. 3, p. 291-322.
- Deveze, Michel. 1970. *L'Europe et le monde a la fin du XVIIIe siii. cle.* Paris.
- Farinelli, Arturo. 1930. "Gl'influssi letterari e l'insuperbire delle nazioni", in *Melanges d'histoire litteraire generale et comparee oferts a Fernand Baldensperger*, 2 vols., Paris, 1: 271-290.
- Gramont, Sanche de. 1969. *The French: Portrait of a People.* New York.
- Heer, Friedrich. 1962. *The Medieval World: Europe 1100-1350*, London; 1961, *Mittelalter*, trans. Janet Sondheimer, Zurich.
- Hertz, Friedrich Otto. 1970. *Rasse und Kultur* (1905). trans. A. S. Levetus and W. Entsz, *Race and Civilization*, rev. ed. New York.
- Kalff, Jerrit. 1923-1924. *Westeuropaeische letterkunde.* 2 vols. Groningen.
- Nichols, Stephan G. and Vowles, Jr. and Richard B. (eds.). 1968. "The Name and Nature of Comparative Literature", in *Comparatists at Work, Studies in Comparative Literature*, Waltham, Mass.
- Robinson, F. N. (ed.). 1933. *The Complete Works of Geoffrey Chaucer.* Boston and New York.